

نشریه نشر پژوهی ادب فارسی  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۲۰، دوره جدید، شماره ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

### عناصر چهارگانه در تاریخ و صاف ( علمی - پژوهشی ) \*

دکتر یحیی کاردگر<sup>۱</sup>

#### چکیده

تاریخ و صاف، از متون مصنوع و متکلف فارسی است که نویسنده دانشمند آن، از غالب علوم و دانش‌های عصرش در نگارش این اثر بهره برده است. از این رو، لغات و اصطلاحات علوم چون فلسفه، منطق، فقه، اصول، طب، نجوم، جغرافیا، عروض، بلاغت و... جلوه ویژه‌ای در این متن تاریخی دارند و دست‌مایه صنعت‌پردازی نویسنده‌اند. نگاه ویژه نویسنده به چهار عنصر، از این ویژگی کتاب، حکایت دارد. دلبستگی نویسنده به عناصر اربعه به اندازه‌ای است که طرح اولیه کتاب، بر چهار جلد نهاده شده است. هر چند نویسنده به این طرح اولیه پای بند نبوده و جلد پنجمی به کتاب افزوده است. این مقاله، کوشیده است در شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی، مصادیق بهره‌گیری از عناصر چهارگانه را از مجلدات پنج‌گانه کتاب استخراج، نقد و تحلیل کند و ویژگی‌های مثبت و منفی استعمال این عناصر را در متن کتاب بررسی کند. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که التزام به استعمال عناصر چهارگانه، موجب بروز ویژگی‌هایی چند، در این اثر شده است. تقویت عناصر خیالی متن، بهره‌گیری از غالب ظرفیت‌های صرفی و نحوی زبان فارسی در راستای استعمال این عناصر، شکل‌گیری لغات، اصطلاحات و ترکیب‌های متنوع و تقویت دامنه لغات زبان فارسی و سرانجام، صنعت‌پردازی با این عناصر، از مهم‌ترین این ویژگی‌هاست. در کنار ویژگی‌های مذکور،

\* تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۶/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۲۱

۱- دانشیار دانشگاه قم (نویسنده مسئول).

E-mail: kardgar1350@yahoo.com

التزام به استعمال عناصر اربعه، گاه موجب شکل‌گیری ترکیب‌های سست، ناهنجاری‌های دستوری و صنعت‌پردازی‌های افراطی متن شده‌است که ناگزیر چنین التزام‌هایی است.

**واژه‌های کلیدی:** نثر مصنوع و متکلف، گونه‌های تصنع، چهار عنصر، تاریخ و صاف.

### ۱- مقدمه

نثر مصنوع و متکلف، به جهان و مافیها نگاهی شاعرانه دارد. از این رو، در این گونه متون، علوم و دانش‌های بشری، دست‌مایه تصنع و تکلف نویسندگان است. تاریخ و صاف به عنوان نمونه‌ای برجسته از نثر مصنوع و متکلف، عرصه ظهور و بروز این ویژگی است. چهار عنصر، چهار آخشیج، اسطوسات اربعه، عناصر اربعه و ترکیبات و اصطلاحات مترادف دیگری که در فرهنگ‌های لغت و کتب فارسی به آن‌ها اشاره شده، از عناصری هستند که در فرهنگ و تمدن بشری با آغازینه‌های خلقت و آفرینش هستی، گره خورده‌اند و از این رو، انعکاس ویژه‌ای در آثار برجای مانده از بشر دارند (ن.ک: سرلو، ۱۳۸۹: ۹۱، ۹۸، ۱۸۰). انعکاس این عناصر در متون ادب فارسی، در یک نگاه کلی، دو سیمایی متفاوت دارد. سیمایی که این عناصر، با رنگی علمی و فلسفی، در تبیین چند و چون آفرینش جهان و انسان، نقش اساسی دارند و غالباً در مقدمه آثار منظوم و منثور، چنین سیمایی برجسته است. کتبی چون هدایة المتعلمین فی الطب (ن.ک: اخوینی بخاری، ۱۳۷۱: ۲۵) و چهار مقاله نظامی عروضی (ن.ک: نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۱۰۴) نمایشگر چنین سیمایی هستند. چنین نگاهی به عناصر اربعه، در مقدمه متون منظومی چون شاهنامه نیز به چشم می‌خورد:

یکی آتشی بر شده تابناک      میان باد و آب از بر تیره خاک

(فردوسی، ۱۳۷۰: ۵)

جایگاه ویژه عناصر اربعه در تحلیل فلسفه آفرینش، آن‌ها را مطلوب شاعران و نویسندگان کرده و سیمایی دیگر، از این عناصر، در متون ادب فارسی شکل داده‌است. سیمایی که جمع نگاه عالمانه و شاعرانه و حامل معانی گسترده‌ای است. عناصر اربعه در سیمای تصاویر شاعرانه، در همه ادوار ادب فارسی، نمونه‌هایی دارد؛ اما این سیمای در قصاید

فنی و نثر فنی و مصنوع، بیش از سایر متون، برجسته است. در بهره گیری از عناصر اربعه، کتاب تاریخ و صاف، جایگاه ویژه ای دارد. به گونه ای که می توان این کتاب را چکیده مضامین شاعرانه و عالمانه ای دانست که در طول تاریخ ادب فارسی، حول این عناصر شکل گرفته است.

### ۱-۱- بیان مسئله

نثر مصنوع، نثری است که ابزارها و مصادیق صنعت پردازی در آن تنوع چشمگیری دارد. نویسنده چنین نثری می کوشد با بهره گیری از تمامی اطلاعات و داشته های علمی، هنری، ادبی، زبانی و ... هنرنمایی کند تا خواننده را به درنگ وادارد و اعجاب او را برانگیزد. در این مقاله برآنیم در شیوه ای توصیفی-تحلیلی، یکی از ابزارها و مصادیق صنعت پردازی در تاریخ و صاف را مورد بررسی قرار دهیم و هنرنمایی نویسنده را در به کارگیری عناصر چهارگانه تحلیل کنیم و در راستای آن، به پرسش هایی چند، پاسخ گوئیم. اهم این پرسش ها عبارتند از: ۱- فلسفه استعمال فراوان این عناصر در این کتاب چیست؟ ۲- نویسنده چه راه هایی برای بهره گیری هنرمندانه از عناصر اربعه در پیش گرفته است؟ ۳- کدام یک از ظرفیت های زبان فارسی در به کارگیری هنرمندانه این عناصر، شکوفا شده است؟ ۴- ویژگی های مثبت و منفی بهره گیری از این عناصر در نثر تاریخ و صاف چه ویژگی هایی است؟ بدون تردید، پاسخ گوئی به این پرسش ها، می تواند بخش عمده ای از عوامل تصنع و تکلف را در این اثر و آثار مشابه، آشکار سازد و ویژگی های مثبت و منفی صنعت پردازی و آثار و نتایج آن را در سیر تحول ادب فارسی نمودار سازد.

### ۱-۲- پیشینه تحقیق

در مورد ویژگی های سبکی تاریخ و صاف، جنبه های بلاغی آن، مقایسه آن با کتب نثر فنی و مصنوع، شیوه های استشهاد به اشعار عربی در تاریخ و صاف و تضمین شعر فارسی در تاریخ و صاف، مقاله هایی منتشر شده است. مهم ترین این مقاله ها عبارتند از: ۱- برخی نموده های سبکی در نثر فنی با تأمل بر آثار برجسته، محمد حجت، پژوهش های نقد ادبی و

سبک‌شناسی، زمستان ۱۳۸۹. ۲- تصویرهای کنایی و کارکردهای آن در تاریخ و صَاف، زهرا اختیاری و علیرضا محمودی، جستارهای ادبی، تابستان ۱۳۸۹. ۳- تازگی‌های تصویرهای تشبیهی در تاریخ و صَاف، زهرا اختیاری و علیرضا محمودی، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، زمستان ۱۳۸۹. ۴- بررسی کاربرد استعاره در تاریخ و صَاف، علیرضا محمودی، فنون ادبی، بهار و تابستان ۱۳۹۴. ۵- ایهام در تاریخ و صَاف، یحیی کاردگر، فنون ادبی، زمستان ۱۳۹۵. ۶- تحلیل بینامتنی مختصات ادبی نثر تاریخ جهانگشا و تاریخ و صَاف، سیدعلی قاسم‌زاده و سعید حاتمی، بهار ادب، زمستان ۱۳۹۰. ۷- تاریخ و صَاف و شعر شاعران، محمود عابدی، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تربیت معلم، تابستان ۱۳۷۳. اما در مورد چهار عنصر و جایگاه آن در تاریخ و صَاف پژوهشی منتشر نشده است. تصریح نویسنده کتاب، مبنی بر این که چارچوب متن را از چهار عنصر الهام گرفته و تصاویر فراوانی که نویسنده با بهره‌گیری از عناصر اربعه شکل داده است؛ پژوهش در این موضوع را ضروری می‌نمود.

### ۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

کتاب تاریخ و صَاف از امّات کتب تاریخی فارسی است که به یکی از پرآشوب‌ترین ادوار تاریخی ایران (مغول و ایلخانان) پرداخته است. سبک و صَاف، بیان ادیبانه او و پیچیدگی‌های متن، موجب بی‌توجهی به این کتاب شده است. بررسی محتوایی، زبانی و جنبه‌های خیالی متن، می‌تواند بهره‌گیری از کتاب را آسان کند و مخاطب را با این متن آشتی دهد. مقاله حاضر کوشیده است در قالب بررسی یکی از ویژگی‌های پرکاربرد این کتاب، راه ورود به این متن مصنوع را هموارتر کند و با معرفی بخشی از ویژگی‌های سبکی آن، بهره‌گیری از محتوای آن را آسان‌تر کند.

### ۲- بحث

کتاب «تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار» معروف به «تاریخ و صَاف» از ادیب شهاب الدین عبدالله بن عزالدین فضل الله شیرازی» ملقب به «وصاف الحضرة» و متخلص به «شرف»

و مشهور به «وصاف» از ادبا و مورخان و شاعران معروف قرن هفتم و هشتم هجری است» (صفا، ۱۳۶۴: ۱۲۵۹). «وصاف از سال ۶۹۹ هجری به قصد متمیم فوائد کتاب جهانگشای جوینی و تحریر ذیلی بر آن شروع به نوشتن کتاب ... کرده» (همان: ۱۲۶۰). موضوع کتاب، بیان وقایع تاریخ ایلخانان ایران و تاریخ ملوک و امرای اطراف از سال ۶۵۶ تا ۷۲۸ هجری یعنی تا نیمی از عهد سلطان ابوسعید بهادر است» (صفا، ۱۳۶۴: ۱۲۶۰).

حقیقت آن است که تاریخ و صاف، علی‌رغم دشواری‌های بسیار که موجب گریز مخاطب از این اثر می‌شود؛ سرچشمه لغات، اصطلاحات، تصاویر و کاربردهای بکری است که توضیح و تحلیل این موارد می‌تواند؛ این اثر را از گمنامی بیرون آورد و بخشی از ظرفیت‌های زبان فارسی را آشکار سازد. این کتاب، محصول دوره‌ای است که علوم و دانش و شعر و ادب فارسی، دوره خیره‌کننده‌ای را پشت سر گذاشته است. از این رو طبیعی است؛ نویسنده عالمی چون وصاف، در قالب اثری مصنوع و متکلف که مطلوب زمانه اوست؛ به تلفیق سنت‌های علمی و ادبی پردازد و با بهره‌گیری از داشته‌های فرهنگ و تمدن ایرانی، چنین معجونی عرضه کند. بهره‌گیری از چهار عنصر نیز در راستای چنین اندیشه‌ای است.

جایگاه چهار عنصر در این کتاب، به اندازه‌ای است که طرح اولیه آن، بر مبنای چهار عنصر، در چهار جلد نهاده شده است (ن.ک: شیرازی، ۱۳۳۸: ۳۹۵). وصاف، برخلاف وعده‌اش، جلد پنجمی به کتاب می‌افزاید. از این رو، در مقدمه جلد پنجم، به توجیه کار خود می‌پردازد که در ضمن آن می‌توان نگاه عالمانه او را به عناصر چهارگانه دریافت (ن.ک: شیرازی، ۱۳۳۸: ۶۰۴). به کارگیری فراوان ترکیباتی چون «عناصر اربعه، چهار عنصر، عنصریات، ارکان اربعه» در ضمن کتاب، از توجه ویژه نویسنده به این عناصر، حکایت دارد.

بهره‌گیری از عناصر اربعه به طور جداگانه در تاریخ و صاف، نمونه‌های فراوانی دارد؛ اما آنچه در این مقاله، مورد نظر است؛ بهره‌گیری هم‌زمان نویسنده از همه یا غالب این عناصر در جمله‌ای واحد یا در چند جمله متوالی است که جنبه آگاهانه بودن آن، کاملاً

آشکار است. با بررسی مجلدات پنج‌گانه کتاب، ۶۲ نمونه از هم‌نشینی عناصر اربعه، استخراج شده که ۲۸ مورد آن، شامل هر چهار عنصر است. اگر کاربردهای هنری را نیز به این موارد بیفزاییم، سهم مواردی که چهار عنصر، در کنار یکدیگر، مورد استفاده قرار گرفتند؛ بیشتر خواهد شد. به عنوان نمونه، در شاهد زیر، با تبادری که کلمه «باد» به «باد» دارد؛ شاهد هم‌نشینی کامل چهار عنصر هستیم:

«در دام ناکامی می‌پیچید و به رگم دهر خاک‌سار هم از باده، آبی بر غم آتش فعل می‌ریخت و در شکایت فلک دوار و روزگار ناهموار از طبع آبدار، آتش این معنی می‌انگیخت» (همان: ۱۶۷).

پانزده مورد، شامل سه عنصر است. پنج مورد؛ آب، آتش، باد؛ چهار مورد؛ خاک، آب، آتش؛ سه مورد؛ آب، خاک، باد است. در نوزده مورد نیز تنها دو عنصر در کنار هم قرار گرفتند که چهارده مورد؛ آتش و آب و سه مورد؛ آتش و باد و یک مورد؛ خاک و آب و یک مورد؛ باد و خاک در کنار یکدیگر به کار رفتند.

آنچه در بهره‌گیری از عناصر اربعه، در تاریخ و صاف اهمیت دارد؛ تنوع اشکال بهره‌گیری از این عناصر، در مواضع مختلف کتاب است. به این معنی که نویسنده، جهت پرهیز از تکرار، کوشیده است با کشف ظرفیت‌های نهفته در این عناصر و بهره‌گیری از سنت‌های ادبی در استعمال آن‌ها، تا حد امکان از تکرار ملال‌آور این عناصر جلوگیری کند. از این رو می‌توان گفت؛ ترکیب‌ها، تصاویر و شگردهای زبانی که نویسنده کتاب در بهره‌گیری از چهار عنصر به کار گرفته، چکیده ظرفیت‌های شاعرانه این عناصر است. شیوه‌های به کارگیری عناصر چهارگانه در تاریخ و صاف، عبارتند از: ۱- بهره‌گیری از عناصر اربعه در صور خیال. ۲- عناصر اربعه و ظرفیت‌های صرفی و نحوی زبان فارسی. ۳- صنعت پردازی با عناصر اربعه. در ادامه گفتار، هر یک از موارد سه‌گانه که به ترتیب میزان استفاده نویسنده، معرفی شده‌اند؛ با ذکر شواهدی، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

## ۲-۱- بهره‌گیری از عناصر اربعه در صور خیال

بهره‌گیری از عناصر خیالی از مهم‌ترین راه‌هایی است که زمینه به کارگیری عناصر چهارگانه را در متن فراهم آورده است. در این میان، سهم کنایه و تشبیه، بیش از دیگر عناصر خیالی است و استعاره، نقش بسیار کم‌رنگی دارد. علت آن را باید در تمایلات خراسانی‌وار نویسنده کتاب، جستجو کرد که هم‌چون شاعران و نویسندگان سبک خراسانی، استعاره در قیاس با سایر صور خیال، جایگاه کم‌تری در ذهن شاعرانه او دارد. یادکرد فراوان شاعران سبک خراسانی و تضمین گسترده اشعارشان در ضمن کتاب، می‌تواند گویای این ویژگی باشد. گونه‌های بهره‌گیری از عناصر اربعه در ساختار صورخیال، عبارتند از:

### ۲-۱-۱- عناصر اربعه در ساختار کنایی

کنایه، پرکاربردترین عنصر خیالی است که نویسنده کتاب در راستای بهره‌گیری از عناصر چهارگانه به کار گرفته است. خاک، آتش، آب و باد به ترتیب میزان بسامد، دست‌مایه کنایه‌سازی نویسنده شده‌اند. کنایاتی که با محوریت این عناصر شکل گرفته‌اند؛ با حذف متعلقات هر یک، عبارتند از:

**خاک:** غبار از چیزی برانگیختن (تحریک کردن)، گرد از چیزی بر آوردن، خاک در دیده ریختن (کور کردن)، در خاک شدن، خاک شدن، گرد از چیزی برداشتن (کاملاً نابود کردن)، گردی بر چهره داشتن (غمگین بودن)، فرق پر خاک بودن (خوار بودن)، خاک بر سر چیزی ریختن، گرد محال پیمودن (کار بیهوده کردن)، خاک بر فرق سر (نفرین)، خاک بر سر زدن، خاک تیمار بر سر چیزی بیختن (اندوهگین کردن)، خاک در دهان (نفرین)، خاک بر سر داشتن، گرد چیزی نشانیدن (خاموش کردن)، آبروی بر خاک ریختن.

**آتش:** در آتش بودن، آتش فرو نشانیدن، بر آتش نهادن، آتش چیزی مردن (افول کردن)، آتش چیزی را تسکین دادن، آتش بر سر چیزی یا کسی ریختن، آتش در کسی زدن، در آتش افتادن، آتش در جایی برافروختن، آتش چیزی برافروختن، آب بر آتش

زدن، آتش از شست جستن (تیر از کمان، پرتاب کردن)، آتش چیزی را جلاییدن (تحریک کردن)، آتش در کسی انداختن.

**آب:** آب روی بر خاک ریختن، آب از چیزی بردن، آبی بر آتش ریختن یا زدن، آب تیره گرداندن، آب داشتن، آب در دیدگان بودن، جگر آب شدن، آب شورانیدن (عیش را مکدر کردن).

**باد:** بر باد دادن، باد فرونشاندن، صرصر جستن (پدیدار شدن)، باد در دست بودن، بر باد رفتن، باد در کف داشتن، جان باد شدن.

تنوع کنایات شکل گرفته بر مبنای عناصر اربعه، جالب توجه است. به گونه‌ای که می‌توان تاریخ و صاف را جامع کنایات شکل گرفته در این زمینه دانست و در تأمین شواهد کنایات، برای فرهنگ‌های لغات از آن بهره گرفت. متأسفانه سهم شواهد این کتاب، در لغت نامه دهخدا، نزدیک به صفر است. این نکته می‌تواند ضرورت توجه ویژه به تاریخ و صاف را گوش زد کند. برخی از کنایات به کاررفته، تازگی دارند و تا آنجایی که نگارنده، جستجو کرده، در هیچ فرهنگی ضبط نشده‌اند. کنایاتی چون «آب سلامت را شورانیدن» (همان: ۵۶۳)، «آتش بلا را جلاییدن» (همان: ۵۶۳) و «گرد محال پیمودن» (همان: ۳۶۲) از این دسته‌اند.

غالب کنایات به کار رفته، کنایه فعلی هستند. نویسنده، کوشیده‌است با به کارگیری افعال کنایی با مرکزیت عناصر اربعه، زمینه گنجاندن عناصر دیگر را، در ساختار نحوی جمله فراهم آورد. همین ویژگی، موجب طولانی شدن این گونه جمله‌ها شده‌است:

«قوة فصل بهار، به آتش گلزار، آب سمن عارضان ریخته و خاک ریاض، باد مشک‌واری از دماغ کلبه عطار فرو نشانده» (همان: ۳۴۰).

علاوه بر طول جمله‌ها، تراکم کنایات نیز، راهی برای گنجاندن عناصر اربعه در ساختار جمله‌های متن است. در این موارد، تصنع متن، بیشتر آشکار می‌شود:

ای باد که خاک باد بر فرق سرت آتش زدی اندر من ازین بی آبی

(همان: ۴۱۲)



## ۲-۱-۲- عناصر اربعه در ساختار تشبیهی

علاوه بر ترکیبات تشبیهی که در بحث شگردهای زبانی از آن‌ها سخن خواهیم گفت؛ تشبیهات گسترده در اشکال مختلف، زمینه حضور چهار عنصر را در جمله‌های کتاب فراهم آورده است. تشبیهات تفصیلی و گسترده‌ای که یادآور تشبیهات سبک خراسانی هستند.

عناصر اربعه، غالباً در جایگاه مشبه‌به و گاه در مواردی اندک، در جایگاه وجه شبه به کار گرفته می‌شوند. این ویژگی نشان می‌دهد که این عناصر، در خدمت شاعرانگی متن هستند و غالباً جهت تقویت جنبه آرایشی و تزینی متن، مورد استفاده قرار می‌گیرند و محور و مدار بحث نویسنده نیستند. به همین دلیل، نقش آن‌ها در جایگاه مشبه، قابل توجه نیست. در نمونه زیر، نقش عناصر اربعه در جایگاه مشبه‌به و وجه شبه، به گونه‌ای است که می‌توان، شیوه نویسنده را در به کارگیری عناصر اربعه در ساختار تشبیهی دریافت:

«برین کره خاکی، چون آتش با دود دل، باد در کف و چون آب با ناله بی حاصل، سنگ در بر و چون چوگان با چنین خوش گویی، خاک بر سر داشته هنوز کارم چون گوی بی سر و سامانست و چون چوگان جز معدلت پادشاه دست آویزی ندارم.» (همان: ۵۵۲)

در این نمونه «آتش و آب» در جایگاه مشبه‌به و «باد و خاک» در جایگاه وجه شبه، جدول ضرب عناصر اربعه را کامل کردند. البته، ادامه جمله نیز نشان می‌دهد که نویسنده، پس از طرح چهار عنصر، هم‌چنان گرفتار ساختار تشبیهی است. همین ویژگی، یکی دیگر از جلوه‌های تصنع در متن کتاب است. نویسنده به راحتی نمی‌تواند از ساختاری که آگاهانه و تصنعی اختیار شده، بگریزد و در نتیجه، با برجسته کردن تشبیه، در جمله‌هایی متوالی، جنبه‌های متکلفانه متن را آشکار می‌سازد.

به طور کلی، گرایش نویسنده به گونه‌های اطنابی تشبیه، بیشتر است و دلیل آن نیز، زمینه‌ای است که این گونه‌های اطنابی، برای به کارگیری عناصر اربعه فراهم می‌آورند. از این رو تشبیه مفروق، ملفوف و جمع، در جریان به کارگیری عناصر اربعه، بسامد بیشتری

نسبت به سایر گونه‌ها دارند (ن.ک: همان، ۵۰، ۴۰۸، ۵۰۴، ۵۱۴، ۵۲۱، ۵۶۵). در ساختار تشبیهی کتاب، گاه ظرافت‌هایی نیز به چشم می‌خورد که از باریک‌خیالی و اطلاعات بسیار نویسنده، حکایت می‌کند:

«چون آتش برزین، بران باد پایان سوار گشتند» (همان: ۵۱۵).

کلمه «برزین» که در جایگاه قید مشبه به نشسته، نمونه‌ای از این ظرافت‌هاست. این کلمه در معنای «آذربرزین مهر یکی از سه آتشکده مهم عهد ساسانیان است و در ریوند خراسان و خاص کشاورزان بوده است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «برزین») و یا در معنای «نام آتشکده‌ای که لهراسب آن را به بلخ بنا نهاد» (همان). از طرف دیگر با توجه به فضای متن، تبادری به «زین» اسب دارد و مفهوم «بر+ زین نشستن» را القا می‌کند. نمونه‌هایی از این دست، نشان می‌دهد که صنعت‌پردازی‌های گوناگون در نثر مصنوع، موجب می‌شود که اطلاعات گسترده نویسنده‌گان این متون، مجال بروز یابد. هرچه میزان تصنع بیشتر باشد، دانش و اطلاعات علمی نویسنده، مجال ظهوری بیشتری می‌یابد. در این صورت، متن به معمایی بدل می‌شود و گستره مخاطبان آن کاهش می‌یابد. تاریخ و صاف، نمونه‌ای بارز از این متون است که یکی از رموز گمنامی آن و بی‌مهری مخاطب به این اثر نیز در همین ویژگی نهفته است.

## ۲-۲- عناصر اربعه و ظرفیت‌های صرفی و نحوی زبان فارسی

ترکیب‌سازی و به کارگیری ظرفیت‌های نحوی زبان فارسی، از جمله مواردی است که نویسنده، در استعمال عناصر اربعه به آنها روی آورده است. بررسی این موارد، می‌تواند بخشی دیگر از ویژگی‌های این کتاب و سایر آثار مصنوع و متکلف را آشکار سازد. در ادامه، گفتار، هر یک از این موارد، مورد بررسی قرار می‌گیرند:

### ۲-۲-۱- عناصر اربعه و ترکیب‌سازی متن

۱۳۵ ترکیب، در راستای بهره‌گیری از عناصر اربعه، در تاریخ و صاف شکل گرفته است. در غالب این ترکیب‌ها، عناصر اربعه، جنبه توضیحی، تزیینی و تفسیری دارند و در خدمت جزء دیگر ترکیب هستند. به این معنا که در ترکیب‌های تشبیهی، به عنوان مشبه به و در ترکیب‌های وصفی، به عنوان صفت و در سایر ترکیب‌ها، نیز نقشی فرعی دارند و

مدار و محور بحث نویسنده نیستند. این نکته نشان می‌دهد که این عناصر، در خدمت ادبیت متن هستند و جنبه آرایشی آن‌ها برجسته‌است. در ترکیب‌هایی که در راستای بهره‌گیری از چهارعنصر شکل گرفته‌اند، ویژگی‌ها و گونه‌هایی چند، قابل شناسایی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

### الف. تراجم ترکیب‌های تشبیهی

در این گونه موارد، کثرت ترکیب‌ها با ساختاری نزدیک، جنبه متکلفانه متن را بیشتر آشکار می‌کند. مصادیق این موارد در تاریخ و صاف، فراوان است:

«عواصر نکبت ابدی، مخالفان را، خاک استذلال در دیده اقبال ریخت و آب

تطفیه بر آتش استعلا زد و باد غرور فرو نشاند» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۱۷۸). ۵۸ ترکیب به دست آمده در ضمن به کارگیری عناصر اربعه، ترکیب تشبیهی است.

### ب. کثرت ترکیب‌های وصفی

۴۲ ترکیب وصفی در ضمن به کارگیری عناصر اربعه شکل گرفته‌است. تنها در نه مورد، این عناصر، در جایگاه موصوف نشسته‌اند و این نکته نیز مؤید جنبه آرایشی و تزئینی این عناصر، در متن تاریخ و صاف است. از آنجایی که هیچ‌یک از عناصر چهارگانه، به طور مستقیم، نمی‌توانند به عنوان صفت، استعمال شوند؛ نویسنده کوشیده‌است؛ در قالب صفات مرکب، جایگاهی برای این عناصر، در ترکیب‌های وصفی و به عنوان صفت، باز کند. از این رو، صفات مرکب با مرکزیت عناصر اربعه، بسامد فراوانی در متن دارد. ترکیب‌های وصفی چون «دهر خاک سار، غم آتش فعل، طبع آبدار، تیغ آتش بار، تیغ آبگون، مروارید آب صفت، جامه‌های تنسوق (قسمی جامه نادر) آتش فروغ، تیغ آتش درفش، زخم تیغ آب سیلان آتش هیجان، تیغ آب سیم، سطل ملون آبگون و ...» نمونه‌هایی از ترکیب‌های وصفی متن هستند که استعمال عناصر اربعه، موجب شکل‌گیری آن‌ها شده است.

برخی از ترکیب‌های وصفی در قالب تنسیق صفات بدیعی، ترکیب‌های پارادوکسی زیبایی شکل دادند. ترکیب‌هایی چون؛ سخن آتش بار آبدار (همان: ۴۱۴)، ساغر آبگون آتش-نمای (همان: ۵۰۴)، تیغ آبگون برق‌وش (همان: ۵۱۴)، دریای آتشین (همان: ۵۱۸)،

چهره آب صفت آتش صنعت (همان: ۵۲۵)، تیغ آبرنگ آتشیار (همان: ۵۸۰) از این دسته‌اند که در القای جنبه شاعرانه متن، نقش بسیاری دارند.

### ج. شکل‌گیری ترکیب‌های تلمیحی

این ترکیب‌ها، از جهت ایجازی که دارند، تقویت‌کننده ادبیت متن هستند؛ اما نویسنده، گاه نتوانسته است در به‌کارگیری این ترکیب‌ها، جانب فصاحت کلام را رعایت کند. به عنوان نمونه، در شاهد زیر، در کنار «آتش خلیل» و «آب خضر»، «باد مسیح» را به‌کار برده که ترکیب اخیر، به دلیل القای معنای منفی کلمه «باد» در این ترکیب، جایگزین فصیحی برای کلمه «نفس» یا «دم» نیست:

«هوایش به صفوت، آب از آتش خلیل برده و خاکش به خاصیت، غبار غیرت از آب خضر برانگیخته و آتش به لطافت، گورد از باد مسیح بر آورده» (همان: ۱۴۸).  
هرچند این ترکیب، پیش از و صاف نیز به‌کار رفته است (ن.ک: نظامی گنجوی، ۱۳۷۲: ۱۹۵).

### د. شکل‌گیری ترکیب‌های سست و مبهم

در بهره‌گیری از عناصر اربعه، گاه ترکیب‌هایی شکل می‌گیرند که چندان فصیح نیستند. هرچند فراوانی چنین ترکیب‌هایی در نثر تاریخ و صاف، چشم‌گیر نیست؛ اما همین تعداد اندک نیز گاه فصاحت متن را مخدوش می‌سازد. ترکیب «سیلاب آب» در نمونه زیر از این دسته است:

«ملک‌شاه، ازین سخن آتش‌بار آبدار، بر پشت باره بادرفتار چون طاق پل، خمیده گشت و سیلاب آب، از دیده در سرپل بر وجه براند» (همان: ۴۰۴).

کنایه «سیلاب از دیده راندن» به راحتی می‌توانست، مضمون مورد نظر نویسنده را القا کند اما پای‌بندی به استعمال عناصر اربعه، موجب ظهور چنین ترکیب حشوی شده است. ترکیب «سیلاب» به دلیل وجود کلمه «آب» در این ترکیب، نیازی به مضاف‌الیه «آب» ندارد.

### ۲-۲-۲- عناصر اربعه و ویژگی‌های نحوی متن

در بهره‌گیری هنرمندانه چهارعنصر، نحو تاریخ و صاف نیز تأثیرات فراوانی پذیرفته است. به این معنی که نویسنده کوشیده‌است، از ظرفیت‌های گوناگون نحوی زبان، برای گنجاندن عناصر اربعه در جملاتش بهره‌گیرد. از این رو، نحو زبان، ویژگی‌های خاصی پذیرفته‌است. مهم‌ترین این ویژگی‌ها، عبارتند از: وابستگی جمله‌ها (همان: ۲۶۱)، عطف جبری جمله‌ها (همان: ۲۴۰)، طولانی شدن جمله‌ها و تعقید آن‌ها (همان: ۱۸۳، ۵۲۵)، ساختار نحوی یکسان جمله‌های متوالی (همان: ۱۴۸، ۲۵۵)، نزدیکی معنایی جمله‌ها (همان: ۴۲۸) و سرانجام، کثرت استعمال جمله‌های انشایی (همان: ۴۰۷، ۴۱۲). در این میان، گنجاندن جمله معترضه در ضمن کلام و کش دادن آن، بسامد فراوانی در متن دارد. اگرچه جمله‌های طولانی، فرصت به کارگیری عناصر اربعه را برای نویسنده هموار کرده؛ اما غالباً موجب تعقید و سستی کلام او شده‌است:

«آفریننده جان و دل، در آب و گل، این چهره آب صفت آتش صنعت، از مسیس (سودن) و حسیس (بانگ آتش) آتش آن جهانی، نگاه دارد» (همان: ۵۲۵).

### ۲-۳- صنعت پردازی با عناصر اربعه

جز تناسب و تضاد که بناچار در به کارگیری عناصر اربعه شکل می‌گیرند؛ توجه به صنعت پردازی و بهره‌گیری از صنایع بدیعی، راه دیگری است که نویسنده برای بهره‌گیری هنری از استعمال عناصر اربعه برگزیده‌است. این شیوه با ویژگی شاخص تاریخ و صاف (صنعت پردازی) هم‌خوانی کامل دارد. نویسنده کتاب، خود به این ویژگی اشاره دارد (ن.ک: همان: ۴۰۵) مهم‌ترین این صنایع عبارتند از:

### ۲-۳-۱- ایهام

گونه‌های مختلف ایهام چون ایهام تناسب، ایهام تبادر و ایهام ترجمه در ضمن استعمال عناصر اربعه شکل گرفتند که سهم «آب» و «باد» در شکل دادن گونه‌های ایهام، بیش از عناصر دیگر است. به جز معنای دوگانه «آب» و «آبرو» که به ایهام مکرر در متن تبدیل

شده، نوآوری‌هایی نیز در این زمینه وجود دارد. بهره‌گیری از کلمه «آبی» در معنای «به» و یکی از عناصر اربعه، نمونه‌ای از این نوآوری‌هاست:

«بنفشه چون خطّ خوش پسران، از غبغب ساده ترنج غیر آبی افتاده و نار و آبی چون بروج آتشی و آبی مزدوج گشته» (همان: ۵۲۱)

«آبی» در این جمله، علاوه بر ایهام تناسب با عناصر اربعه و ایهام تضاد با آتش، با آبی در معنای برج آبی، جناس تامی نیز شکل داده‌است. «برج آبی» در اصطلاح نجوم، شامل برج‌های «سرطان و عقرت و حوت» است (ر.ک. مصفّی، ۱۳۸۱: ۴). در این نمونه، با توجه به کلمه «آتش»، ایهام ترجمه‌ای در کلمه «نار» به معنی «انار» وجود دارد.

بعد از «آب»، «باد»، نقش برجسته‌ای در ایهام‌سازی کتاب دارد. ایهام تناسب، ایهام تبادر، ایهام ترجمه، از گونه‌های ایهام است که با عنصر «باد» ساخته شده‌است:

چون تو در خاک شدی ای به صفت آب حیات

تا که من خاک شوم بی تو در آتش بادم

(همان: ۱۸۳)

«بادم» در معنی «باشم» و «باد» هستم، محور ایهام است. ایهام ترجمه در کلمه «باد» نیز در نمونه زیر جالب است:

«با لشکر مغول، به شیراز آیند و آتش فتنه سلجوقی را که موقد آن، باد نخوت و عجب نفس بود به آب تیغ که سکون‌بخش نایره شرّ جز آن نیست، فرو نشانند» (همان: ۱۸۶).

«باد» در معنای یکی از عناصر و «غرور و نخوت» چنین ایهامی شکل داده‌است. این ایهام، نمونه‌های دیگری نیز در متن دارد (ر.ک: شیرازی، ۱۳۳۸: ۱۷۸).

## ۲-۳-۲- جناس

دو عنصر «آب» و «باد» در جناس‌سازی مؤلف، مورد استفاده قرار گرفتند:

«اگرچه از ترس باد خزانی، گردی بر چهره‌ی حال داشت به آب لطف آتش گلنار را

تسکین می‌کرد و باغبان چمن طبیعت می‌گفت. لمولفه:

آبی اگرش آب نبودی بودی کاخر زتن خویش ببردی یرقان را

(همان: ۲۶۱)

«آبی» در معنای «به» با کلمه «آب» دو رکن جناسند.

و عنصر «باد» نیز در محل قافیه دو بیت زیر، جناس تام شکل داده و قافیه بدیعی ساخته

است:

شاهد سمن بری که بود با لطافتش      پر خاک فرق آتش و در دست آب باد

مطرب نواگری که اگر زهره دم زند      با لطف طبع او ز خجالت خراب باد

(همان: ۳۴۸)

### ۲-۳-۳- لغز

وصاف در قالب لغزها نیز، از چهار عنصر برای توصیف و تصویر مقصود بهره گرفته

است:

«ابریاری برق شکلی باد او جاسوس فتح      آب رنگی نارفعلی خاک بوده مادرش

یعنی به تیغ هندی نژاد مستخلص کرده‌ایم» (همان: ۳۹۱). نمونه دیگر، در لغز آب است

که در صفحه ۴۷۲ کتاب آمده است.

### ۳- نتیجه گیری

نثر مصنوع و متکلف، به جهان و مافیها نگاهی شاعرانه دارد. از این رو، در این گونه متون، علوم و دانش‌های بشری، دست‌مایه تصنع و تکلف نویسندگان است. تاریخ و صاف به عنوان نمونه‌ای برجسته از نثر مصنوع و متکلف، عرصه ظهور و بروز این ویژگی است. بررسی هنرمندی و صاف در به کارگیری عناصر چهارگانه به عنوان یکی از مصادیق این ویژگی نشان می‌دهد که: ۱- رشد و شکوفایی علوم و دانش‌ها در قرن هفتم و هشتم، اطلاعات گسترده نویسنده در شاخه‌های مختلف علوم، سبک نویسنده و ذهنیت شاعرانه او، موجب شده که چهار عنصر، در کنار اطلاعات علمی دیگر، مدار و محور صنعت پردازی متن قرار گیرد. ۲. پای بندی به استعمال عناصر اربعه در جای جای متن، تنگناهای

بسیاری برای نویسنده به وجود آورده است. از این رو، نویسنده می‌کوشد با بهره‌گیری از ظرفیت‌های گسترده زبان فارسی، شگردهای بلاغی و آرایه‌های ادبی، راهی برای به کارگیری هنرمندانه عناصر بیابد. در این راستا برخی از ظرفیت‌های صرفی و نحوی زبان، شکوفا شده و متن، با شگردهای بلاغی، صنایع بدیعی و کنایات و ترکیبات بدیع و بکر آراسته شده است؛ اما در کنار ویژگی‌های مثبت، برخی ویژگی‌های منفی چون: تعقید و سستی جمله‌ها، شکل‌گیری ترکیب‌های سست، افراط در آرایش کلام و بی‌توجهی به معنا، تکرارهای ملال‌آور و سرانجام تصنع و تکلف آشکار؛ در راستای استعمال عناصر اربعه در متن راه یافته است. ۳. آن‌چه می‌توان به عنوان دستاورد کاربردی این پژوهش ذکر کرد آن است که متون مصنوع و متکلفی چون تاریخ و صاف، می‌توانند منبعی غنی برای تدوین و تألیف فرهنگ‌های گوناگون در زبان فارسی باشند که متأسفانه از این ظرفیت‌ها، کمتر استفاده شده است. نگاهی به لغت‌نامه دهخدا مبین این ادعاست. در حالی که توجه به این متن و متون مشابه، می‌تواند بر غنای فرهنگ‌های زبان فارسی بیفزاید و منابعی قابل اعتماد، برای نقد و تحلیل متون ادب فارسی، فراهم آورد. در این پژوهش، بخشی از ظرفیت‌های تاریخ و صاف معرفی شده است.

### فهرست منابع

#### الف) کتاب‌ها

۱. اخوینی البخاری، ابوبکر ربیع بن احمد. (۱۳۷۱). **هدایة المتعلمین فی الطب**. چاپ دوم. به اهتمام جلال متینی. مشهد: دانشگاه مشهد.
۲. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۷۹). **تاریخ مغول**. چاپ هفتم. تهران: امیر کبیر.
۳. جوینی، عطاملک بن محمد. (۱۳۶۷). **تاریخ جهانگشا**. ج ۱. چاپ سوم. تصحیح محمد قزوینی. تهران: بامداد و ارغوان.
۴. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت نامه**. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
۵. سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۳). **فرهنگ معارف اسلامی**. جلد دوم. چاپ سوم. تهران: کومش.



۶. سرلو، خوان ادواردو. (۱۳۸۹). **فرهنگ نمادها**. چاپ اول. ترجمه مهرانگیز اوحدی. تهران: دستان.
۷. شیرازی، ادیب شهاب الدین عبدالله. (۱۳۸۸). **تاریخ و صاف الحضرة**. جلد چهارم. چاپ اول. تصحیح علیرضا حاجیان نژاد. تهران: دانشگاه تهران.
۸. شیرازی، فضل الله بن عبدالله. (۱۳۳۸). **تاریخ و صاف**. به اهتمام محمد مهدی اصفهانی. تهران: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریزی.
۹. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۴). **تاریخ ادبیات در ایران**. ج ۴. چاپ سوم. تهران: فردوسی.
۱۰. فردوسی. (۱۳۷۰). **شاهنامه**. ج ۱. چاپ پنجم. تصحیح ژول مول. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۱. گرکانی، محمد حسین شمس العلماء. (۱۳۷۷). **ابدع البدایع**. چاپ اول. به اهتمام حسین جعفری. با مقدمه جلیل تجلیل. تبریز: احرار.
۱۲. مصفی، ابو الفضل. (۱۳۸۱). **فرهنگ اصطلاحات نجومی**. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۳. معین، محمد. (۱۳۷۵). **فرهنگ فارسی**. چاپ نهم. تهران: امیر کبیر.
۱۴. نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی. (۱۳۸۸). **مجمع النوادر معرف به چهارمقاله**. چاپ اول. به تصحیح محمد قزوینی. به کوشش محمد معین، تهران: زوار.
۱۵. نظامی گنجوی. (۱۳۷۲). **کلیات نظامی گنجوی**. چاپ اول. مطابق با نسخه تصحیح شده استاد وحید دستگردی. به اهتمام پرویز بابایی. تهران: نگاه.
۱۶. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). **فرهنگ اساطیر**. چاپ دوم. تهران: سروش.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی